

نصیحت‌نوشی در ادبیات عرفانی حکیم سنایی غزنوی

عادل مقدادیان^۱ - سید حبیب حسینی^۲

چکیده

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، مفهوم نصیحت و خیرخواهی را که از مفاهیم کلیدی فرهنگ اسلامی و ادبیات تعلیمی فارسی است، از منظرهای گوناگون بررسی کرده و سپس جایگاه آن را در اندیشه و شعر حکیم سنایی غزنوی، به عنوان یکی از بنیان‌گذاران ادبیات تعلیمی و عرفانی، واکاوی می‌کند. پژوهش حاضر، ابتدا مفهوم نصیحت را از دیدگاه لغوی، قرآنی، حدیثی و عرفانی تبیین نموده و اهمیت آن را به عنوان یک اصل اخلاقی و اجتماعی در متون دینی نشان می‌دهد. با توجه به اختلاف نظر تاریخی در مورد گرایش مذهبی خاص سنایی (تسنن دوازده‌امامی یا تشیع)، این مقاله بر مشترکات بنیادین اخلاقی و عرفانی در آثار وی تأکید می‌ورزد که فراتر از چارچوب‌های مذهبی خاص، بر مفاهیم جهان‌شمولی چون عدالت، خودسازی و سیر و سلوک روحانی استوار است؛ سپس با تمرکز بر آثار سنایی، به ویژه حدیقة الحقیقة و دیوان اشعار، ابعاد متنوع این مفهوم مانند نصیحت حاکمان، نصیحت نفس و نصیحت اجتماعی و همچنین روش‌های ناصحانه او تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد سنایی با تلفیق مفاهیم دینی، اخلاقی و عرفانی، نصیحت را یک «وظیفه دینی»، «رسالت اجتماعی» و «مسیر عرفانی» می‌داند. از نگاه او، خیرخواهی راستین ریشه در عشق حقیقی و معرفت الهی دارد؛ بنابراین سنایی با بیانی شاعرانه و حکیمانه، این مفاهیم را در قالب پند و اندرز ارائه می‌دهد و نقشی محوری در تثبیت ادبیات تعلیمی-عرفانی فارسی ایفا می‌کند. آثاری که قرن‌ها فراتر از مرزهای مذهبی، مخاطبان را به فضیلت‌های اخلاقی فراخوانده است.

واژه‌های کلیدی: نصیحت، سنایی غزنوی، ادبیات تعلیمی، عرفان اسلامی، حدیقة الحقیقة.

۱. استنادی‌ارگروه عرفان اسلامی. دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع). تهران. ایران. (نویسنده مسئول). meghdadiyan@abu.ac.ir.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد. رشته عرفان اسلامی. دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع). تهران. ایران. s.habib.hoseini@gmail.com

۱. مقدمه

نصیحت به عنوان یکی از ارکان تعلیم و تربیت در فرهنگ اسلامی، همواره جایگاهی ممتاز در متون دینی، اخلاقی و ادبی داشته است. این مفهوم که ریشه در تعالیم قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) دارد، در طول تاریخ اندیشه اسلامی، ابعاد مختلفی یافته و در قالب‌های گوناگون ادبی، از جمله شعر تعلیمی و عرفانی فارسی، تجلی یافته است. ادبیات فارسی، به‌ویژه از قرن پنجم هجری به بعد، شاهد ظهور شاعرانی است که با تلفیق مضامین دینی، اخلاقی و عرفانی، رسالت خود را در ارشاد و هدایت جامعه دانسته‌اند. در این میان، حکیم سنایی غزنوی (۴۶۷-۵۲۹ ق) به‌عنوان طلایه دار شعر تعلیمی و عرفانی در زبان فارسی، نقشی بی‌بدیل در نهادینه‌سازی مفهوم نصیحت در ادبیات منظوم ایفا کرده است.

این مقاله با هدف بررسی جایگاه نصیحت در اندیشه و شعر سنایی غزنوی و با توجه به رویکرد شیعی در تفسیر این مفهوم، در سه محور اصلی سازمان یافته است: نخست، تبارشناسی مفهوم نصیحت در منابع اسلامی (لغوی، قرآنی، حدیثی و عرفانی)؛ دوم، تحلیل جایگاه نصیحت در منظومه فکری سنایی و بازتاب آن در اشعار وی و سوم، بررسی روش‌ها و شگردهای ادبی که سنایی برای تأثیرگذاری نصایح خود به کار گرفته است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که نصیحت در اندیشه سنایی چه جایگاهی دارد و چگونه با مفاهیم عرفانی و تعلیمی درآمیخته است؟ همچنین، این مقاله در پی آن است تا نشان دهد که سنایی چگونه از نصیحت به‌عنوان ابزاری برای نقد اجتماعی و اصلاح اخلاقی بهره برده است.

روش تحقیق این مقاله، توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد متن‌محور گردآوری شده‌اند. در تحلیل اشعار سنایی، هم به

جنبه‌های محتوایی و هم به جنبه‌های زیبایی‌شناختی توجه شده است. این پژوهش می‌کوشد تا با ارائه تحلیلی جامع از مفهوم نصیحت در آثار سنایی، گامی در جهت فهم عمیق‌تر میراث ادبی-عرفانی فارسی بردارد.

۲. سنایی و ادبیات شیعی

گرچه عموماً زادگاه زمانی و مکانی تشیع دوازده امامی را خراسان قرن نهم دانسته‌اند (امینی‌زاده و رنجبر، ۱۳۹۶: ۶۵-۹۴)، واقعیت این است که گرایش به تسنن دوازده امامی به قبل از حمله مغول (۶۱۸ ق) برمی‌گردد. نویسنده ناشناخته کتاب *مجمل‌التواریخ و القصص* (سال تألیف: ۵۲۰ ق) دارای گرایش تسنن دوازده امامی قلمداد شده است. در این کتاب، پس از روایت تاریخ خلفا، به ذکر تاریخ چهارده معصوم پرداخته شده است (ابوئی مهریزی، ۱۳۹۴: ۲)؛ بنابراین می‌توان امثال سنایی را اگر نه شیعه، حداقل سنی دوازده امامی بدانیم. در مورد گرایش مذهبی سنایی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی با استناد به مدح خلفا در آغاز دیوان و حدیقه، او را اشعری مذهب دانسته‌اند؛ اما شواهد قوی‌تری حاکی از تشیع دوازده امامی وی است. محمدتقی مدرس رضوی، با بررسی دقیق اشعار و نامه‌های سنایی، نتیجه می‌گیرد که او در ابتدا حنفی مذهب بوده؛ اما در دوره تحول فکری خود به مذهب شیعه امامیه گرویده است. مدرس رضوی در مقدمه خود بر دیوان سنایی، معتقد است او در پاسخ به نامه سلطان سنجر خود را شیعه معرفی می‌کند و در اشعارش نیز بارها بر ارادت به اهل بیت^(ع) تأکید می‌ورزد. این گرایش شیعی، بی‌تردید در محتوای نصایح او تأثیرگذار بوده است (سنایی، ۱۳۸۳: ۲۰).

البته از آن روی که سنایی در برخی از اشعارش در مدح اهل بیت^(ع) سخن گفته است، برخی او را شیعه دانسته‌اند. برای مثال، مدرس تبریزی مؤلف *ریحانة الأدب*، دو

کتاب حدیقة الحقیقة و دیوان قصاید سنایی را شامل اشعاری می‌داند که بر شیعه بودن سنایی دلالت صریح دارند (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۸۵). شیخ عباس قمی نیز در الکنی و الألقاب با استناد به شعری از سنایی که در آن از خلافت امام علی^(ع) پس از عثمان با عبارت «زَهَقَ الباطل است و جاء الحق» (باطل نابود شد و حق آمد) یاد شده، نوشته است: او شیعه بوده و تقیه می‌کرده است (قمی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۳۲۳). نویسنده ریاض العلماء و حیاض الفضلاء نیز با استناد به ابیاتی از سنایی پیرامون حدیث غدیر، او را شیعه دانسته است (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۷: ۷۷). رسول جعفریان در جمع‌بندی مطالب می‌گوید: اشعار حدیقة الحقیقة سنایی اظهار نظر دربارهٔ مذهب او را مشکل می‌سازد؛ چراکه سنایی در این کتاب دیدگاهی وحدت‌گرایانه را بروز می‌دهد و به ستایش از پیامبر^(ص)، خلفای سه‌گانه، امام علی^(ع)، امام حسن^(ع)، امام حسین^(ع)، ابوحنیفه و شافعی می‌پردازد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۶۰۴).

اشعار دیگری نیز در دیوان سنایی وجود دارد که گفته شده آن‌ها را در پاسخ به سلطان سنجر سروده، زمانی که سلطان از مذهب سنایی پرسید. سنایی در این اشعار، امام علی^(ع) را مدینه العلم خوانده و تنها او را شایستهٔ امیری دانسته است؛ همچنین از غضب حق حضرت زهرا^(س) (ماجرای فدک) سخن گفته، به حدیث ثقلین اشاره کرده و اعتقاد به مذهب امامیهٔ اثنا عشری را لازم دانسته است:

چون همی دانی که شهر علم را حیدر درست

خوب نبود جز که حیدر میر و مهتر داشتن

مر مرا باری نکو ناید ز روی اعتقاد

حق زهرا بردن و دین پیمبر داشتن

آن‌که او را بر سر حیدر همی خوانی امیر
کافر می‌گر می‌تواند کفش قنبر داشتن
جز کتاب الله و عترت ز احمد مرسل نماند
یادگاری کان توان تا روز محشر داشتن
گر همی مؤمن شماری خویشان را بایدت
مهر زرّ جعفری بر دین جعفر داشتن
بندگی کن آل یاسین را به جان تا روز حشر
همچو بی‌دینان نباید روی اصفر داشتن

(سنایی، ۱۳۸۳: ۷۶)

۳. پیشینه پژوهش

با تفحص در پیشینه پژوهش حاضر در دو قسمت نصیحت در ادبیات فارسی و نصیحت در شعر سنایی، موارد ذیل دست‌یاب شد:

۱. موضوع مقاله «بررسی نصیحت غیر مستقیم در بوستان سعدی و نگاه کاربردی به آن با توجه به نظرسنجی از تعدادی معلمان و مربیان دبستان‌های دخترانه شهر قزوین» (قافله‌باشی و صفری، ۱۳۹۵)، بر شیوه نصیحت غیر مستقیم (کاربرد داستان، حکایت، تمثیل) در آثار سعدی با رویکرد کاربردی و نظرسنجی از معلمان متمرکز است. اگرچه سعدی (قرن هفتم) اوج ادبیات تعلیمی است، اما پیشینه ادبیات تعلیمی - عرفانی به سنایی در قرن پنجم و ششم بازمی‌گردد. مقاله مذکور رویکرد کاربردی و آموزشی دارد و به نظرسنجی از معلمان پرداخته؛ در حالی که مقاله حاضر جنبه تحلیلی - توصیفی دارد و بر مبانی نظری (لغوی، قرآنی، حدیثی، عرفانی) متمرکز

است. حوزه تحلیل در مقاله مذکور، روش‌های نصیحت غیر مستقیم در بوستان است، اما مقاله حاضر ابعاد مختلف نصیحت (نصیحت پادشاهان، نفس، اجتماعی) را در آثار سنایی (حدیقه و دیوان) تحلیل می‌کند.

۲. مقاله «تأملی بر تعالیم اخلاقی شعر سنایی» (حدیدی و ثنایی، ۱۳۹۲) بر تعالیم اخلاقی به طور عام متمرکز است؛ در حالی که پژوهش حاضر مفهوم نصیحت را به عنوان یک مقوله خاص دینی، اجتماعی و عرفانی با رویکردی چندوجهی بررسی می‌کند. مقاله حاضر بر تلفیق مفاهیم دینی، اخلاقی و عرفانی در اندیشه سنایی تأکید ویژه دارد که در مقاله مذکور این مسأله وجود ندارد.

۳. در مقاله «پندگیزی خلاف آمد عادت سعدی» (مسلمی‌زاد، ۱۳۹۵) موضوع این است که برخی غزل‌های سعدی برخلاف دیگر آثاری که او را به تعلیم و تجربه نام‌آور ساخته، محتوای پندگیزی دارد. در این غزل‌ها وی به جای پند و اندرز دادن مخاطب، خود از آن دوری کرده و از ناصح و مشفق تقاضا می‌کند که دیگر او را پند ندهند؛ زیرا گرفتار درد بی‌درمان جنون عشق است که با آب عقل به یک جوی نرود و نصیحت را که خود از آب‌شخور عقل مایه می‌گیرد، نرسد که بر او کارگر افتد. دستاورد مقاله حاضر استخراج و تحلیل نمونه ابیاتی است که در آن‌ها سعدی در راستای اخلاق بر پایه عشق و دوستی، به صراحت از هرگونه خردورزی و نصیحت‌پذیری و پندشنوی روی‌گردان است؛ اما به نصیحت‌نوشی به عنوان یک عنصر عرفانی می‌پردازد که ضریب تأثیر اندرز را بالا می‌برد.

۴. مقاله «شاعران اندرزگوی حاکمان در غرب و شرق، بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های سعدی و شکسپیر در خصوص صلح و جنگ» (نوزن، ۱۳۹۹)، با رویکردی مقایسه‌ای و

تطبیقی به بررسی دیدگاه‌های سعدی و شکسپیر در خصوص نصیحت به حاکمان درباره صلح و جنگ می‌پردازد. این مقاله یک رویکرد مقایسه‌ای بینا فرهنگی دارد، اما مقاله پیش رو رویکرد مورد محور دارد. موضوع در مقاله مذکور فقط به نصیحت حاکمان محدود می‌شود؛ در حالی که مقاله حاضر به همه انواع نصیحت و جایگاه آن در اندیشه دینی یک شاعر می‌پردازد.

۴. جنبه نوآوری

وجه نوآوری مقاله حاضر عبارت است از:

۱. رویکرد چندوجهی و میان‌رشته‌ای: مقاله حاضر مفهوم نصیحت را تنها به عنوان یک موضوع ادبی بررسی نمی‌کند، بلکه ابتدا آن را از منظر لغوی، قرآنی، حدیثی و عرفانی مورد کاوش قرار داده و تحلیل می‌کند.
۲. تمرکز بر سنایی به عنوان پایه‌گذار ادبیات تعلیمی: با وجود پژوهش‌های متعدد درباره سعدی، این مقاله به سنایی به عنوان شاعر و عارفی می‌پردازد که بنیان‌گذار ادبیات تعلیمی-عرفانی فارسی بوده و تحلیل نظام‌مند نصیحت در اندیشه او کمتر انجام شده است.
۳. کشف ابعاد چندگانه نصیحت در اندیشه سنایی: مقاله حاضر با استناد به آثار اصلی سنایی (حدیقه و دیوان)، ابعاد مختلف نصیحت شامل نصیحت پادشاهان، نصیحت نفس (خودسازی)، نصیحت اجتماعی و روش‌های ناصحانه را به طور همزمان بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که سنایی نصیحت را یک رسالت ترکیبی (دینی، اجتماعی، عرفانی) می‌داند.

۵. مفهوم‌شناسی نصیحت در فرهنگ اسلامی

۵-۱. ریشه‌شناسی لغوی نصیحت

بررسی ریشه‌شناسی واژه «نصیحت» در منابع لغوی عربی، گویای عمق معنایی این مفهوم است. ابن منظور در لسان‌العرب می‌نویسد: «نَصَحَ الشَّيْءُ: خَلَصَ. وَ النَّاصِحُ: خَالِصٌ مِنَ الْعَسَلِ وَ غَيْرِهِ؛ وَ كُلُّ شَيْءٍ خَلَصَ، فَقَدْ نَصَحَ» (ابن منظور، ۱۹۹۷، ج ۶: ۱۹۴). این تعریف نشان می‌دهد که در بن‌مایه‌های زبانی، نصیحت با مفهوم خلوص و زدودن ناخالصی‌ها گره خورده است. ناصح کسی است که عسل را از موم و دیگر ناخالصی‌ها پالایش می‌کند و به طور استعاره‌ای، نصیحت‌کننده نیز کوشش می‌کند تا جان مخاطب را از آلودگی‌های اخلاقی و فکری بی‌الاید. راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن، تعریفی دقیق‌تر ارائه می‌دهد: «النُّصْحُ تَحَرُّيٌ فِعْلٌ أَوْ قَوْلٌ فِيهِ صَالِحٌ صَاحِبَةٌ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۰). بر این اساس نصیحت، جست‌وجو و گزینش گفتار یا کرداری است که صلاح و خیر مخاطب در آن نهفته باشد. این تعریف بر دو رکن اساسی تأکید دارد: نخست، قصد خیرخواهانه ناصح و دوم، مصلحت‌محور بودن محتوای نصیحت.

سید علی‌اکبر قرشی در قاموس قرآن، بر ارتباط نصیحت با اخلاص تأکید می‌ورزد و می‌نویسد که پند دادن از آن جهت «نصیحت» نامیده می‌شود که از روی خلوص نیت و خیرخواهی محض انجام می‌گیرد (قرشی، ۱۳۷۱: ۷۱). این دیدگاه، بعد معنوی و نیتی نصیحت را برجسته می‌سازد. در متون اخلاقی و عرفانی نیز نصیحت گاه با مفهوم «نصیحة الثوب» (رنگ زدن پارچه) مقایسه شده است که بر پایه آن، نصیحت‌کننده می‌کوشد تا محبت خالصانه خود را به دیگری نشان دهد و او را

به آنچه صلاحش در آن است، رهنمون سازد (همان: همان جا). بنابراین در سنت لغوی و اصطلاحی، نصیحت فراتر از یک گفتار اندرزگونه، عملی مبتنی بر خلوص، خیرخواهی و مصلحت‌جویی است.

۵-۲. نصیحت در قرآن کریم

واژه «نصح» و مشتقات آن در هشت آیه از قرآن کریم به کار رفته که نشان‌دهنده اهمیت این مفهوم در جهان‌بینی قرآنی است (خوارزمی، ۱۳۹۵: ۸). آیات قرآنی در زمینه نصیحت را می‌توان در چند محور دسته‌بندی کرد:

الف) نصیحت به‌عنوان وظیفه پیامبران و مؤمنان: در سوره اعراف، خداوند خطاب به نوح^(ع) می‌فرماید: «أَبْلِغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحْ لَكُمْ» (اعراف: ۶۲). این آیه نشان می‌دهد که رساندن پیام الهی و نصیحت خلق، دورکن اساسی رسالت پیامبران است. همچنین در سوره توبه آمده است: «لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمُرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ» (توبه: ۹۱). این آیه نصیحت برای خدا و رسول را عذر موجهی برای ناتوانان از جهاد می‌داند و بر جایگاه رفیع نصیحت در نظام ارزشی اسلام صحه می‌گذارد.

ب) شیوه‌های نصیحت: قرآن کریم روش‌های متفاوتی را برای دعوت و نصیحت برمی‌شمارد. در سوره نحل می‌خوانیم: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). این آیه سه روش حکمت‌آمیز، موعظه نیکو و مجادله احسن را به‌عنوان ابزارهای تأثیرگذار در هدایت دیگران معرفی می‌کند. تأکید بر «حسن» بودن موعظه و مجادله، بر لزوم رعایت ادب و احترام در فرایند نصیحت دلالت دارد.

ج) پاسخ جامعه به نصیحت: قرآن همچنان به واکنش‌های مختلف جوامع در برابر نصیحت پیامبران اشاره می‌کند. در سوره ابراهیم صالح^(ع) پس از نپذیرفتن نصیحت‌هایش توسط قوم نمود، می‌گوید:

«فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۷۹). این آیه، گاه بی‌میلی جوامع را در پذیرش خیرخواهی ناصحان نشان می‌دهد و بر مفهوم «دشمنی با ناصح» به عنوان یکی از موانع هدایت تأکید می‌ورزد.

د) نصیحت به عنوان تذکر و یادآوری: در سوره ذاریات، خداوند خطاب به پیامبر^(ص) می‌فرماید: «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات: ۵۵). این آیه، نصیحت را با تذکر و یادآوری حقایق فراموش شده می‌داند و بر سودمندی آن برای مؤمنان تأکید می‌کند. همچنین در سوره نساء آمده است: «وَعِظُهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء: ۶۳) که بر لزوم بیان سخنان نافذ و عمیق در فرایند نصیحت دلالت دارد. از نگاهی کل‌نگر، قرآن کریم نصیحت را نه یک عمل اختیاری، بلکه وظیفه‌ای دینی و هم‌زمان، هنری ظریف می‌داند که نیازمند حکمت، حسن بیان و شناخت مخاطب است.

۳-۵. نصیحت در سنت حدیثی شیعه

در احادیث پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت^(ع)، نصیحت جایگاهی محوری دارد؛ تا آنجا که گاه دین با نصیحت تعریف شده است. مشهورترین حدیث در این زمینه، روایت «الدِّينُ نَصِيحَةٌ» است که پیامبر^(ص) آن را سه بار تکرار کرده‌اند (المتقی الهندی، ۱۴۰۱، ج ۳: ۲۳۵). در تفسیر این حدیث، ناصح بودن برای خدا، کتابش، رسولش، پیشوایان مسلمانان و عموم مسلمانان، از ارکان دین شمرده شده است. این حدیث دین را به

پیکری تشبیه می‌کند که نصیحت، سر آن است؛ همان‌گونه که سر، مرکز فرماندهی بدن است، نصیحت نیز محور و جوهرهٔ دین به شمار می‌رود.

در روایات اهل بیت^(ع) نیز بر اهمیت نصیحت تأکید فراوان شده است. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالنُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ» (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۳: ۲۹۷). این روایت نصیحت خلق برای خدا را برترین عملی می‌داند که بنده می‌تواند با آن به ملاقات پروردگارش بشتابد. همچنین امام صادق^(ع) از قول پیامبر^(ص) نقل می‌کند: «مَنْ سَعَى فِي حَاجَتِهِ الْأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (همان: ۶۵۲). این حدیث، خیرخواهی و نصیحت را حق مسلم برادر دینی دانسته و ترک آن را خیانت به خدا و رسولش قلمداد می‌کند.

امام سجاده^(ع) در صحیفهٔ سجادیه، در مناجاتی که دربارهٔ پیامبر^(ص) بیان می‌کند، می‌فرماید: «وَسَعَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ» (صحیفهٔ سجادیه، ۱۳۸۹: ۱۶). این فراز، رسالت پیامبر^(ص) را مشغولیت به نصیحت‌پذیرندگان دعوت الهی می‌داند. در زیارت‌نامه‌های ائمه^(ع) نیز بر این جنبه تأکید شده است؛ چنان‌که در زیارت پیامبر^(ص) می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَ نَصِيحَتِ لِأُمَّتِكَ» (قمی، ۱۳۸۵: ق: ۸۷).

امام علی^(ع) نیز در نهج‌البلاغه بر لزوم نصیحت حاکمان و رعیت تأکید می‌ورزد و می‌فرماید: «فَإِنَّ التَّائِبَ لِنَفْسِهِ مَنْ نَصَحَ لِإِمَامِهِ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴: خطبهٔ ۱۰۴). از دیدگاه امام^(ع)، نصیحت دوسویه است: هم مردم موظفند حاکمان را نصیحت کنند، هم حاکمان باید خیرخواه مردم باشند. ایشان در نامه‌ای به مالک اشتر می‌نویسد: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَتِهِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، نامهٔ ۵۳).

این سخن لزوم تشویق نیکوکاران و تنبیه بدکاران را به عنوان بخشی از فرایند نصیحت اجتماعی بیان می‌کند.

۴-۵. نصیحت در عرفان اسلامی

در متون عرفانی، نصیحت رنگ و بویی دیگر می‌یابد و با مفاهیمی همچون ذوق، کشف و شهود و محبت الهی درمی‌آمیزد. عارفان نصیحت را تنها در قالب گفتار نمی‌دانند، بلکه «نصیحت عملی» یا الگودهی را مؤثرترین روش ارشاد می‌شمردند. آنان بر این باورند که ناصح واقعی کسی است که پیش از زبان، با کردار خود پند دهد. امام صادق^(ع) در این زمینه می‌فرماید: «کونوا دعاة لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ» (امینی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۰۶). این حدیث بر لزوم تبلیغ عملی دین تأکید می‌ورزد.

در نگاه عرفانی، نصیحت از جنس محبت است. عارفان، نصیحت را «خالص ساختن محبت برای دیگران» می‌دانند و آن را وسیله‌ای برای روان ساختن دوستی و فضیلت در جامعه قلمداد می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۰). از این منظر، ناصح کسی است که از دوستی سودجویانه و لذت محور فراتر رفته و خیر مخاطب را بدون چشم‌داشت دنیوی طلب می‌کند.

مفهوم «ذوق» نیز در سنت عرفانی با نصیحت پیوند خورده است. ذوق در اصطلاح صوفیه «حالی است که سالک آن را دفعتاً در دل خود حس می‌کند و عبارت از ادراک لذتی ضعیف است یا الهامی خفی» (گوهرین، ۱۳۸۰، ج ۵: ۳۴۳). عارفان بر این باورند که نصیحت زمانی به بار می‌نشیند که مخاطب، حقیقت پند را نه تنها با عقل، بلکه با ذوق و تجربه درونی دریابد. از این رو، بسیاری از عارفان، نصیحت خود را در قالب شعر، تمثیل و حکایت بیان کرده‌اند تا از راه تخیل و احساس، بر جان مخاطب تأثیر بگذارند.

نکته دیگر، تأکید عرفان بر «نصیحت نفس» است. پیش از آنکه انسان دیگران را نصیحت کند، باید به تهذیب و تربیت نفس خویش پردازد. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ، وَاعْظُ مِنْ نَفْسِهِ، وَ قَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصُحُهُ» (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۳: ۲۹۸). بر این اساس، مؤمن افزون بر توفیق الهی و پذیرش نصیحت دیگران، نیازمند «واعظی از درون» است؛ یعنی وجدان بیدار و نفسی که پیوسته او را به نیکی فرامی‌خواند و از بدی باز می‌دارد.

۵-۵. پیشینه ادبیات اندرزنامه و پندنامه در شعر فارسی

ادبیات اندرزنامه و پندنامه در شعر فارسی، ریشه‌ای کهن و پیوسته دارد که از دوره‌های پیش از اسلام تا عصر حاضر امتداد یافته است. این سنت ادبی، بازتابی از جهان بینی، ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و دینی جامعه ایرانی در بستر تاریخ بوده و نقش مهمی در انتقال آموزه‌های حکمی و تعلیمی ایفا کرده است. بررسی تاریخی این جریان نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم اخلاقی ابتدا در بستری شفاهی و سپس مکتوب و با تأثیرپذیری از حکمت ایرانی، آموزه‌های اسلامی و عرفان، به یکی از ارکان اصلی شعر فارسی تبدیل شده‌اند.

۵-۱-۵. دوران باستان و میانه (پیش از اسلام و سده‌های نخستین)

پیشینه اندرزگویی در فرهنگ ایرانی به دوره‌های باستانی و متون حکمت‌آمیز اوستایی و پهلوی بازمی‌گردد. در متون پهلوی مانند اندرزنامه‌های پهلوی (از قبیل اندرز آذرباد مارسپندان، اندرز بزرگمهر و خسرو قبادان) و مینوی خرد، شکل اولیه‌ای از ادبیات پندی با محوریت خردورزی، راستی، نیک‌کرداری و اداره امور دنیوی دیده می‌شود (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۵۴). این آموزه‌ها سنگ بنای اولیه برای سنت «پندنامه‌نویسی» در

دوره اسلامی شد. پس از اسلام و در سده‌های سوم و چهارم هجری، با احیای زبان فارسی دری، شاعران نخستین، این میراث حکمی را در قالب شعر بازتاب دادند. رودکی سمرقندی (درگذشت حدود ۳۲۹ ق) را می‌توان یکی از نخستین پایه‌گذاران این سنت در شعر فارسی دانست. اشعار باقی‌مانده از او سرشار از پندهای مبتنی بر تجربه، خرد و نگاه واقع‌گرایانه به زندگی است (صفا، ۱۳۷۱، ج: ۱: ۴۲۰). در همین دوره، شاهنامه فردوسی (پایان سده چهارم) به عنوان حماسه‌ای ملی، یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های اندرزه‌های حکیمانه است. پنندهای بزرگان به پادشاهان (مانند سخنان انوشیروان به قباد) یا نصایح پدران به پسران (مانند پنندهای کاووس به سیاوش)، در چارچوب «فرّه ایزدی» و اخلاق پادشاهی، مفاهیمی مانند دادگری، خردمندی، مردانگی و دوری از ستم را تبلیغ می‌کنند (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۲۱).

۵-۲. دوره اوج و نظام‌مندسازی (سده‌های پنجم و ششم)

در سده‌های پنجم و ششم، ادبیات تعلیمی به یکی از قالب‌های اصلی و مستقل شعر فارسی تبدیل شد. دو چهره شاخص این تحول، ناصر خسرو قبادیانی (درگذشت ۴۸۱ ق) و سنایی غزنوی (درگذشت حدود ۵۳۵ ق) هستند. ناصر خسرو با گرایش اسماعیلی، شعر را وسیله‌ای برای تبلیغ عقاید دینی، اخلاقی و اجتماعی خود قرار داد. منظومه‌های او مانند سعادت‌نامه و روشنایی‌نامه و نیز دیوان اشعارش، آکنده از پند و اندرزه‌های مستقیم برای طلب علم، حق‌جویی، دوری از هواهای نفسانی و توجه به معاد است (میرافضلی، ۱۳۸۲: ۸۷)؛ اما نقش سنایی در این زمینه بنیادی‌تر است. او با آفرینش آثاری مانند حدیقة الحقیقة و سیر العباد الی المعاد و نیز غزل‌ها و قصاید پندآمیز، ادبیات عرفانی-تعلیمی را به کمال رساند. سنایی مفاهیم دینی، عرفانی و اخلاقی را در هم آمیخت و «نصیحت» را از سطح پنندهای دنیوی فراتر برد و به آن

رنگ و بوی «رسالت» معنوی بخشید. تأثیر او بر شاعران پس از خود، به ویژه بر عطار و مولوی، غیرقابل انکار است (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۱۰۳). سنایی یکی از بنیان‌گذاران نصیحت به ملوک و پادشاهان نیز شناخته می‌شود.

۵-۳-۵. تکامل و تنوع در قالب‌های ادبی (سده‌های هفتم به بعد)

پس از سنایی، ادبیات پندنامه‌ای در قالب‌ها و رویکردهای متنوعی ادامه یافت. در سده هفتم، مولوی در مثنوی معنوی، از حکایت به عنوان ابزاری کارآمد برای بیان پند و اندرزهای عرفانی و اخلاقی بهره برد. پندهای او مستقیم و خطاب‌ی است، اما در بستر داستان‌هایی جذاب و نمادین ارائه می‌شود که بر تأثیر آن می‌افزاید (شیمل، ۱۳۸۶: ۲۱۵). هم‌عصر او، سعدی شیرازی (درگذشت ۶۹۱ ق) اوج هنرنمایی در ادبیات تعلیمی فارسی است. او در دو اثر ماندگار خود، بوستان (منظوم و با رویکردی اخلاقی و عرفانی) و گلستان (با نثری مسجع و آمیخته به شعر)، پند و حکمت را با زیبایی‌شناسی کلام و شناخت عمیق از طبیعت انسان درآمیخت. پندهای سعدی، جهان‌شمول، کاربردی و مملوء از ظرافت‌های روان‌شناختی هستند (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۵۶). در همین دوره، شاعری مانند عطار نیشابوری نیز در منظومه‌های عرفانی خود مانند منطق‌الطیر، سفر روحانی را با درس‌ها و آزمون‌های اخلاقی همراه می‌سازد (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۷۲).

در سده‌های بعد، این جریان با فراز و فرودهایی ادامه یافت. در دوره صفویه، گرایش به عرفان و اخلاق عملی، باعث رونق دوباره‌ای در سرایش پندنامه‌های مذهبی و عرفانی شد. شاعرانی مانند محتشم کاشانی و صائب تبریزی (با غزل‌های حکیمانه‌اش) هر کدام به شیوه‌ای به این سنت پرداختند. در دوره قاجار و به ویژه در آستانه مشروطه، ادبیات پندنامه‌ای، به جای نصیحة‌الملوک‌نویسی، رنگ اجتماعی و انتقادی تری به خود گرفت. شاعرانی مانند قآنی و سپس ادیب‌الممالک فراهانی و

ایرج میرزا، از پند و اندرز برای نقد اجتماعی و طرح مفاهیم جدید تربیتی بهره بردند (آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۴۰).

درون مایه‌های اصلی این ادبیات در طول تاریخ کمابیش ثابت بوده، اما تأکیدها متفاوت شده است: توجه به ناپایداری دنیا، عدالت‌ورزی، میانه‌روی، دانش‌آموزی، کنترل نفس، شکرگزاری، توکل و پرداختن به آخرت، از جمله موضوعات تکراری هستند. این آموزه‌ها از سه منبع اصلی تغذیه می‌شدند: حکمت باستانی ایران، تعالیم اسلامی (قرآن و حدیث) و عرفان اسلامی. قالب‌های بیانی آن نیز متنوع بوده‌اند: از قصیده‌های پندآمیز (مانند بسیاری از قصاید ناصرخسرو و سنایی) و مثنوی‌های تعلیمی مستقل (مانند بوستان سعدی) گرفته تا غزل‌های عارفانه (از سنایی تا حافظ) که در پوشش زیباترین صور خیال، عمیق‌ترین پندها را ارائه می‌دهند، و نیز قطعه و رباعی‌های کوتاه و پرمعنی.

تاریخچه ادبیات اندرزنامه و پندنامه در شعر فارسی، داستان انطباق‌پذیری و تداوم یک سنت فکری-ادبی است. این جریان از حکمت عملی پیش از اسلام آغاز شد، در دوره اسلامی با مفاهیم دینی و عرفانی غنی گردید، در قرن ششم به دست سنایی نظام یافت، در قرن هفتم با سعدی به اوج زیبایی‌شناختی و تاثیرگذاری اجتماعی رسید و تا دوره معاصر با تحولات اجتماعی و فرهنگی ادامه یافت. مطالعه این سنت، نه تنها تحولات ادبی، بلکه دگرگونی‌های ارزشی و فکری جامعه ایران را در طول قرون روشن می‌سازد.

۶. سنایی غزنوی و جایگاه نصیحت در اندیشه او

زندگی سنایی را می‌توان به دو دوره متمایز تقسیم کرد: دوره نخست که شاعر درباری بود و به سرودن قصاید مدحی در ستایش سلاطین غزنوی، به ویژه بهرام‌شاه و

نیز غزل‌های عاشقانه می‌پرداخت؛ دوره دوم که با تحولی درونی همراه شد و سنایی از دربار کناره گرفت و به سیر و سلوک عرفانی روی آورد (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۴). این تحوّل فکری احتمالاً پس از سفرهای طولانی سنایی به شهرهای خراسان (از جمله بلخ، نیشابور و هرات) و نیز سفر حج روی داد. گفته می‌شود که در بازگشت از سفر حج، بهرام‌شاه از او خواست تا به دربار بازگردد، اما سنایی نپذیرفت و حتی پیشنهاد ازدواج با خواهر شاه را رد کرد (همان: ۷۷). این دوره، دوران اوج خلاقیت ادبی و عرفانی سنایی است که در آن آثار برجسته‌ای مانند *حديقة الحقیقة*، *سیر العباد الی المعاد*، *کارنامه بلخ* و نیز دیوان اشعارش را پدید آورد.

۱-۶. جایگاه نصیحت در منظومه فکری سنایی

برای سنایی نصیحت تنها یک فن ادبی یا اخلاقی نیست، بلکه رسالتی الهی و عرفانی است. او در اشعار خود بارها بر این نکته تأکید می‌کند که سرودن شعر برای او وسیله‌ای است برای هدایت و ارشاد مردم. دو مفهوم کلیدی در اندیشه سنایی، «زهد» و «معرفت» است (سنایی، ۱۳۹۷: ۲۱). زهد به معنای روی‌گردانی از تعلقات دنیوی و معرفت به معنای شناخت حقیقت خداوند و خود است. نصیحت در نگاه سنایی، ابزاری است برای ترویج این دو مفهوم در جامعه. سنایی نصیحت را در ابعاد مختلفی مطرح می‌کند که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شود.

۱-۱-۶. نصیحت پادشاهان و حاکمان

سنایی با آگاهی از تأثیر گسترده حاکمان بر جامعه و با استناد به قاعده «الناس علی دین ملوکهم»، نصیحت پادشاهان را یکی از مهم‌ترین وظایف عارفان و خردمندان می‌داند. در باب هشتم *حديقة الحقیقة* که به مدح و نصیحت بهرام‌شاه غزنوی

اختصاص دارد، سنایی با شجاعت تمام، پندهای اخلاقی و سیاسی خود را به شاه عرضه می‌کند. مدرس رضوی در مقدمه حدیقه می‌نویسد: «حکیم در این باب نیز منظور خود را از دست نداده و وظیفه ناصح مشفق را با کمال شهامت و دلیری بدون اندک مداهنه نسبت به سلطان ادا کرده و از پند دادن و انداز نمودن وی هیچ فروگذار نکرده است» (سنایی، ۱۳۸۳: ۲۸).

مهم‌ترین مضامین نصیحت‌های سنایی به پادشاهان دو چیز است: (۱) عدالت و رعیت‌داری: سنایی به پادشاه یادآوری می‌کند که مردم آینه رفتار او هستند؛ اگر به آنان نیکی کند، نیکی خواهند دید و اگر بدی کند، بدی در پاسخ دریافت خواهد کرد:

همه خلق آنچه ماده و آنچه نرند

از درون خازنان یکدگرند

گر دهی نیک، نیک پیش آزند

ور کنی بد بدی نگه دارند

(همان: ۵۷۱)

(۲) صبر بر جهل نادانان: سنایی به پادشاه می‌آموزد که در برخورد با جهال و سفیهان شکیبایی پیشه کند تا بتواند دل‌های آنان را به دست آورد:

صبرکن بر سفاهت جاهل

تا شوی ساینس ولایت دل

(همان: همان‌جا)

۲-۲-۶. نصیحت نفس و خودسازی

یکی از درخشان‌ترین جنبه‌های شعر سنایی، نصیحت‌هایی است که خطاب به نفس خویش یا به طور کلی، خطاب به «دل» انسان کرده است. در این اشعار سنایی با زبانی ساده و در عین حال عمیق، مخاطب را به گفت‌وگوی درونی و مراقبه فرامی‌خواند. قصیده معروف «ای دل» نمونه‌ای برجسته از این نوع نصیحت است:

ای دل به کوی فقر زمانی قرار گیر
 بیکار چند باشی دنبال کار گیر
 گر همچو روح راه نیابی بر آسمان
 اصحاب کهف وار برو کنج غار گیر
 تا کی حدیث صومعه و زهد و زاهدی
 لختی طریق دیر و شراب و قمار گیر
 خواهی که زان گور خوری راه شیر رو
 خواهی که گنج درشمری دنب مار گیر
 خواهی که همچو جعفر طیار بر پری
 رو دلبر قناعت اندر کنار گیر
 تسلیم کن به صدق و مسلم همی خرام
 وین قلب را به بوتۀ معنی عیار گیر

(سنایی، ۱۳۸۸: ۲۹۶)

در این اشعار سنایی مخاطب را به ترک بیکاری معنوی و روی آوردن به «فقر» (به معنای عرفانی، وابستگی نداشتن به دنیا) دعوت می‌کند. او راه‌های مختلف سلوک را

برمی‌شمارد: اگر مانند روح نمی‌توانی به عوالم بالا پرواز کنی، می‌توانی مانند اصحاب کهف به خلوت و عزلت پناه ببری. سنایی سپس به نقد ریاکاری و زهد ظاهری می‌پردازد و تأکید می‌کند که گاه راه سلوک، عبور از «دیر و شراب و قمار» است (که در ادبیات عرفانی، نماد عبور از مظاهر دنیوی است). او مخاطب را میان دوراهی انتخاب قرار می‌دهد: یا چون شیر راه عزت و شجاعت در پیش گیری، یا چون گرگ به دنبال لاشه دنیا بدوی. سنایی سپس قناعت را «دلبر» می‌داند که باید در آغوش گرفت و تسلیم و صداقت را راه نجات می‌شمارد. در پایان، او نفس اماره را دشمنی می‌داند که باید با آن به کارزار پرداخت. این نوع نصیحت، که در آن شاعر با خود یا با مخاطبی فرضی سخن می‌گوید، تأثیری ژرف بر خواننده می‌گذارد؛ زیرا او را به درون‌نگری و خودانتقادی دعوت می‌کند.

۳-۲-۶. نصیحت اجتماعی و انتقاد از زمانه

سنایی از وضعیت اجتماعی و اخلاقی زمانه خود ناخرسند بود و در اشعارش به صراحت به نقد کجروی‌های جامعه می‌پرداخت. او در قصیده‌ای معروف می‌سراید:

ای مسلمانان خلاق حال دیگر کرده‌اند

از سر بی‌حرمتی معروف منکر کرده‌اند

در سماع و پند اندر دیدن آیات حق

چشم عبرت کور و گوش زیرکی کر کرده‌اند...

ای سنایی پند کم ده کاندترین آخر زمان

در زمین مشتی خر و گاو سر بر کرده‌اند

(همان: ۱۵۰)

در این اشعار سنایی به چندین ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند: تبدیل معروف به منکر، بی‌توجهی به آیات الهی، تضعیف جایگاه عالمان دین، ستم قدرتمندان بر ضعیفان، و در نهایت، حاکمیت جهل و غرور بر جامعه. او در بیت آخر با طنزی تلخ، مردم زمانه را «خر و گاو» می‌خواند که سر از فرمان عقل برداشته‌اند و نصیحت‌ناپذیر شده‌اند. این تصویر تند، نشان‌دهنده عمق یأس سنایی از اصلاح جامعه است.

۶-۲-۴. نصیحت عرفانی و دعوت به سلوک

سنایی به‌عنوان یک عارف، نصیحت‌های خود را با مضامین عرفانی درمی‌آمیزد و مخاطب را به سیر و سلوک باطنی دعوت می‌کند. او در حدیقة الحقیقة، در بخش «فی الموعظة و النصیحة» می‌سراید:

صحبت زیرکان چو بوی از گل

عظمت ناصحان چو طعم از مل

بی‌غرض، پند همچو قند بود

با غرض، پند، پای‌بند بود

در مشام خرد چه زشت آید

هر نسیمی که از بهشت آید

بهر آرام دادن اوباش

دل چوسندان زبان چو سوهان باش

(سنایی، ۱۳۸۳: ۴۸۷)

در این ابیات، سنایی نخست ارزش مصاحبت با خردمندان و گوش دادن به سخنان ناصحان را با زیباترین تشبیهات توصیف می‌کند. سپس بر بی‌غرض بودن

نصیحت تأکید می‌ورزد و می‌گوید پند بی‌غرض مانند قند شیرین است، اما پند غرض‌آلود، چون زنجیری بر پای مخاطب است. او سپس به مخاطب توصیه می‌کند که در برابر نادانان و گستاخان، دلی استوار چون سندان و زبانی نرم چون سوهان داشته باشد. این ترکیب «سختی درون و نرمی برون»، از آموزه‌های اخلاقی و عرفانی مهم سنایی است.

۶-۲-۵. نصیحت درباره مرگ و عبرت از دنیا

یکی از مضامین پر بسامد در اشعار سنایی، نصیحت درباره فناپذیری دنیا و عبرت گرفتن از گذر زمان است. او در اشعارش پیوسته مخاطب را به یاد مرگ و قیامت می‌اندازد و او را از غفلت برحذر می‌دارد. در بخشی از حدیقه، خطاب به صاحبان ثروت و مقام می‌سراید:

ای خداوندان مال الاعتبار الاعتبار
 ای خداخوانان قال، الاعتذار الاعتذار
 پیش از آن کاین جان عذراور فرومیرد ز نطق
 پیش از آن که کاین چشم عبرت بین فروماند ز کار
 پند گیرید ای سیاهی‌تان گرفته جای پند
 عذر آرید ای سپیدی‌تان دمیده بر عذار
 ای ضعیفان از سپید موی‌تان زان شد چو شیر
 وی ظریفان از سیاهی رویتان زان شد چو قار
 پرده از چشم دل برداشت صبح رستخیز
 پنبه‌تان از گوش بیرون کرد گشت روزگار

تا کی از دارالغروری ساختن دارالسرور
تا کی از دارالفراری ساختن دارالقرار
در فریب گیتی چند باید داشت حرص
چشم‌تان چون چشم‌نرگس، دست‌چون دست‌چنار

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۸۲)

در این ابیات، سنایی با بیانی تند و هشداردهنده، ثروتمندان و صاحبان مقام را مورد خطاب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که پیش از فرارسیدن مرگ و از کارافتادن زبان و چشم، از اعمال خود پوزش بخواهند. او سفیدی مو را نشانه نزدیکی مرگ و سیاهی روی را نشانه تاریکی دل می‌داند. سنایی سپس از «صبح رستخیز» سخن می‌گوید که پرده از چشمان دل‌برمی‌دارد و پنبه غفلت را از گوش بیرون می‌کشد. او در پایان، حرص و آرزوی انسان به دنیا را به چشمان نرگس و دست‌ان چنار تشبیه می‌کند که همواره در پی دیدن و گرفتن بیشتر هستند. این تصاویر، بر بی‌ثباتی و فریبندگی دنیا تأکید می‌ورزند.

۶-۲-۶. نصیحت درباره وحدت اسلامی و پرهیز از تفرقه

با توجه به گرایش شیعی سنایی و نیز فضای مذهبی پرتنش عصر او، یکی از مضامین مهم در نصایحش، دعوت به وحدت مسلمانان و پرهیز از تعصب مذهبی است. سنایی در باب سوم حدیقه، در موعظه فرقین (گروه‌های مختلف اسلامی) می‌سراید:

جز هوا و هوس نخیزد و کین

شافعی آن و بوحنیفه این

گر تو را بوحنیفه دیو نمود

نزد حق او به جز فرشته نبود

شافعی گر سوی تو بولهب است

نزد حق او امین و حق نسب است

هر دو حق اند، باطل ظن توست

باطل آن خبث باطن و فن توست

ورنه در باغ هر دو نور یقین

سنبل سنت است و سوسن دین

گر نخواهی نصیحت دینی

به فضیحت جزای خودبینی

ور ز من نیستی تو پندپذیر

تو و دیوی همی زن و می گیر

دیو مردم ز پند من دور است

خر نبیند فرشته، معذور است

ور تو پندم دهی ز بدروزی

عیسی ای را طیبی آموزی

من ز روی نصیحت این گفتم

آمدم پند دادم و رفتم

(سنایی، ۱۳۹۷: ۳۰۰)

در این اشعار سنایی به زیبایی، بر وحدت ذاتی مذاهب اسلامی تأکید می‌ورزد. او می‌گوید اختلاف‌ها ریشه در هواهای نفسانی و کینه‌توزی‌ها دارد، نه در حقیقت دین. از دید او، امامانی مانند ابوحنیفه و شافعی، نزد خداوند مقامی والا دارند و توهین

به آنان، نشانه باطن ناپاک و فن‌های شیطانی فرد است. سنایی سپس دو مذهب را به سنبل و سوسن در باغی واحد تشبیه می‌کند که هر دو زیبا و خوشبو هستند. او در پایان، کسانی را که پند او را نمی‌پذیرند، به دیو و خر تشبیه می‌کند که توان درک فرشته را ندارند. این اشعار، نشان‌دهنده روحیه تسامح و وحدت‌گرایی سنایی است که در عصر پرتعصب خود، رویکردی مترقی و انسانی محسوب می‌شود.

۶-۲-۷. نصیحت درباره ارزش علم و عمل

سنایی بر لزوم تواضع در برابر علم تأکید می‌کند و کبر و غرور را آفت دانش می‌داند. او در دیوان خود می‌سراید:

ای اصل تو ز خاک سیاه و تن از منی

در سر منی مکن که به ترکیب چون منی

آن کاو ز خاک باشد آخر رود به خاک

او را کجا رسد سخن مایی و منی؟

(سنایی، ۱۳۸۸: ۶۹۹)

در این ابیات، سنایی به انسان یادآوری می‌کند که ریشه او از خاک است و به خاک بازخواهد گشت؛ پس چگونه می‌تواند به خود ببالد و از دیگران انتظار تعظیم داشته باشد؟ این نگاه خاکسارانه، از ویژگی‌های برجسته عرفان سنایی است.

۶-۲-۸. نصیحت به عشق

عمیق‌ترین نصیحت‌های سنایی در خصوص عشق است. او آن‌قدر عشق را مسأله بزرگی می‌داند که هر کسی را در سطح و اندازه ورود به ساحت عشق نمی‌داند. در

منظومه فکری سنایی غزنوی، عالی‌ترین و نافذترین آموزه‌ها به مثابه سفری روحانی، از گذرگاه باریک و پرخطر عشق می‌گذرد. او عشق را نه یک احساس گذرا، بلکه یک حقیقت وجودی ژرف و یک مسیر تحوّل بنیادین می‌داند. از همین رو، نصیحت درباره عشق در اندیشه او، شکل هشدار و راهنمایی برای پیمودن یک راه بی‌بازگشت را به خود می‌گیرد.

در پارادوکس و تناقضی واضح، از یک سو، سنایی با تمام وجود به عشق به عنوان مقصد نهایی حیات معتقد است و از سوی دیگر، با شفافیتی بی‌رحمانه، از دشواری‌ها، خطرات و فناکنندگی این راه سخن می‌گوید. نصیحتی که در نهایت، نه بازدارنده، بلکه آگاه‌کننده و روشن‌گر است. سنایی در نصیحت‌های عاشقانه با مخاطب خود صادق است. او عشق را امری غیراختیاری معرفی می‌کند که ورود به آن، خروج از حیطه امن خواست و کنترل فردی است. او از رنج بی‌وفایی معشوق، از اشک‌های بی‌پایان عاشق و از تنهایی محض در این راه هشدار می‌دهد. پند نهایی او «عاشق مشوید اگر توانید»، نه تخطئه عشق، بلکه تأکیدی بر عظمت و سنگینی بار آن است. گویی می‌گوید: اگر توان تحمل زخم‌های این راه، ریزش اشک‌های بی‌شمار و تسلیم محض در برابر اراده معشوق را در خود نمی‌یابید، در این آستان وارد مشوید.

عاشق مشوید اگر توانید

تا در غم عاشقی نمانید

این عشق به اختیار نبود

دانم که همین قَدَر بدانید

هرگز مَبَرید نام عاشق

تا دفتر عشق برنخوانید

آب رخ عاشقان مریزید
 تا آب ز چشم خود نرانید
 معشوقه وفا به کس نجوید
 هرچند ز دیده خون چکانید
 این است رضای او که اکنون
 بر روی زمین یکی نمانید
 این است سخن که گفته آمد
 گر نیست درست برمخوانید
 بسیار جفا کشید آخر
 او را به مراد او رسانید
 این است نصیحت سنایی
 عاشق مشوید اگر توانید

(سنایی، ۱۳۸۸: ۶۷)

۹-۲-۶. تأکید بر اخلاص در نصیحت

سنایی بارها بر لزوم بی‌غرض بودن ناصح تأکید می‌کند. او می‌گوید:

بی‌غرض، پند همچو قند بود
 با غرض، پند، پای‌بند بود

(همان: ۴۸۷)

از دید او، نصیحتی که برای جلب منافع دنیوی یا شهرت‌طلبی انجام شود، نه تنها سودی ندارد، بلکه چون زنجیری بر پای مخاطب است. این تأکید، نصیحت را از سطح شعارهای اخلاقی به عرصه نیت‌های پاک ارتقا می‌دهد.

۷. روش‌ها و شگردهای نصیحت در اشعار سنایی

سنایی برای آن‌که نصایح خود را مؤثر و جذاب سازد، از شگردهای ادبی و بلاغی گوناگونی بهره برده است. در این بخش، مهم‌ترین این روش‌ها بررسی می‌شود.

۷-۱. بهره‌گیری از تمثیل و حکایت

سنایی استاد به‌کارگیری تمثیل و حکایت برای انتقال پیام‌های اخلاقی است. او در حدیقة‌الحقیقة و دیگر آثارش صدها حکایت کوتاه و بلند می‌آورد که هر یک حاوی پندی نغز است. برای نمونه، در نصیحت به پادشاه، حکایت‌هایی از عدالت انوشیروان، بخشندگی حاتم طایی و ستمگری فرعون نقل می‌کند تا عبرت‌آموز باشد. همچنین در نصیحت درباره فناپذیری دنیا، از تمثیل‌هایی مانند کاخ روی آب، سایه‌ای ناپایدار و بادی در بیابان استفاده می‌کند. این تمثیل‌ها، مفاهیم انتزاعی را ملموس و در خاطر ماندنی می‌سازند.

۷-۲. استفاده از زبان نمادین و استعاری

زبان شعر سنایی، سرشار از نمادها و استعاره‌های بدیع است. او برای بیان مفاهیم عرفانی و اخلاقی، از نمادهایی چون «راه» (نماد سلوک)، «می» (نماد عشق الهی)، «دیر» (نماد جهان مادی)، «پیر» (نماد مرشد عرفانی) و «چشمه» (نماد فیض الهی) بهره می‌گیرد. این نمادها، شعر او را چندلایه و تفسیرپذیر می‌سازند و به مخاطب اجازه می‌دهند که براساس سطح فهم خود، از آن بهره ببرد.

۳-۷. کاربرد طنز و هزل برای انتقاد

سنایی در نقد اجتماعی، گاه از طنز و حتی هزل استفاده می‌کند تا ناهنجاری‌های جامعه را بی‌پرده نشان دهد. برای نمونه، در اشاره به مردم زمانه که نصیحت‌ناپذیر شده‌اند، می‌گوید: «در زمین مشت‌خو و گاو‌سر برکرده‌اند». این تشبیه تند، هم نشانه‌ی ناامیدی شاعر است و هم ابزاری برای بیدار کردن مخاطب. البته طنز سنایی همواره در خدمت اهداف اخلاقی است و هرگز به ابتذال نمی‌گراید.

۴-۷. خطاب مستقیم و گفت‌وگوی درونی

یکی از مؤثرترین روش‌های سنایی در نصیحت، استفاده از خطاب مستقیم است. او گاه مخاطب را با «ای دل»، «ای برادر»، «ای مسلمانان» و مانند آن مورد خطاب قرار می‌دهد که احساس صمیمیت و فوریت پیام را افزایش می‌دهد. همچنین گفت‌وگوهای درونی که در آن‌ها شاعر با نفس خود سخن می‌گوید، الگویی برای خودارزیابی در اختیار مخاطب قرار می‌دهد.

۵-۷. تلفیق شعر و حکمت

سنایی افزون بر شاعری، حکیمی ژرف‌نگر است. او در اشعار خود، پندهای اخلاقی را با مباحث فلسفی و کلامی درمی‌آمیزد. برای نمونه، در بحث از توحید، قضا و قدر، معاد و نبوت، این مباحث را به صورتی شعرگونه و پندآمیز عرضه می‌کند. این تلفیق، به نصایح او عمق فکری می‌بخشد و آن را از سطح اندرزهای کلیشه‌ای فراتر می‌برد.

۶-۷. استفاده از تضاد و تقابل

سنایی برای برجسته‌سازی مفاهیم، از تضادهای معنوی فراوانی بهره می‌گیرد: دنیا در برابر آخرت، عقل در برابر نفس، عارف در برابر عامی، حق در برابر باطل. این تقابلهای، به

مخاطب کمک می‌کند تا راه درست را از نادرست بازشناسد. برای نمونه، او در توصیف راه عرفانی می‌گوید: «راه یزدان راه فراخ آمد/ گلشن و بوستان و کاخ آمد» و در مقابل، دنیا را تنگ و زندان مانند می‌داند. این تضاد، انگیزه‌ای برای گزیدن راه سلوک ایجاد می‌کند.

۸. تأثیر سنایی بر ادبیات نصیحت‌محور فارسی

سنایی غزنوی را می‌توان بنیان‌گذار شعر تعلیمی. عرفانی در زبان فارسی دانست. پیش از او، شعر فارسی بیشتر در قالب مدیحه‌سرایی، حماسی و غنایی شکوفا شده بود، اما سنایی با آفرینش آثاری مانند *حديقة الحقیقة*، راه جدیدی در پیش روی شاعران پس از خود گشود. تأثیر او بر شاعران بزرگی چون عطار نیشابوری، مولوی، سعدی و حافظ انکارناپذیر است.

عطار در *منطق‌الطیر*، بسیاری از شیوه‌های داستان‌پردازی و پنددهی سنایی را ادامه داده است. مولوی نیز در مثنوی معنوی، بارها به سنایی اشاره کرده و او را ستایش می‌نماید. سعدی در بوستان و گلستان، اگرچه زبانی ساده‌تر و داستان‌هایی کوتاه‌تر به کار می‌برد، اما در روح حاکم بر آثارش (ترکیب اخلاق، عرفان و اجتماع) و امدار سنایی است. حتی حافظ در غزلیات عرفانی خود، از برخی صور خیال و مضامین سنایی بهره برده است.

افزون بر این، سنایی از نخستین کسانی بود که سنت «نصیحت‌نامه‌نویسی» به حاکمان را در ادبیات فارسی بنیان نهاد (خرمشاهی، ۱۳۸۷: ۴۲). پس از او، شاعران و عارفان بسیاری از جمله خاقانی، نظامی، و سعدی به نصیحت پادشاهان پرداختند. این سنت، تا دوره قاجار نیز ادامه یافت و یکی از وجوه متمایز ادبیات سیاسی-اخلاقی فارسی شد.

۹. نتیجه‌گیری

حکیم سنایی غزنوی، به عنوان یکی از ارکان ادبیات تعلیمی و عرفانی فارسی، نقشی بی‌بدیل در شکل‌دهی به مفهوم نصیحت در شعر فارسی ایفا کرده است. او با تلفیق آموزه‌های قرآنی، حدیثی، فلسفی و عرفانی، نصیحت را از سطح پند و اندرزهای معمولی به رسالتی الهی و اجتماعی ارتقا داده است. از دید سنایی، نصیحت تنها گفتاری اخلاقی نیست؛ بلکه عملی مبتنی بر خلوص، خیرخواهی و مصلحت‌جویی است که هم ناصح و هم منصوح را متحول می‌سازد. سنایی نصیحت را در ابعاد گوناگونی مطرح کرده است: نصیحت پادشاهان برای عدالت و رعیت‌داری، نصیحت نفس برای خودسازی و تهذیب اخلاق، نصیحت اجتماعی برای نقد ناهنجاری‌ها و دعوت به اصلاح، نصیحت عرفانی برای ترغیب به سلوک باطنی و نصیحت دربارهٔ مرگ برای عبرت‌گرفتن از دنیای فانی و نصایح به دنبال کردن سنت عاشقانه در عین وقوف به سختی‌های عشق. او در همهٔ این عرصه‌ها، زبانی شاعرانه، تصاویری بدیع و شگردهای ادبی گوناگونی به کار گرفته است تا بر جان مخاطب تأثیر بگذارد. یکی از ویژگی‌های برجستهٔ نصایح سنایی، توجه به وحدت اسلامی و پرهیز از تعصب مذهبی است. او در عصری که گاه اختلاف‌های مذهبی به درگیری‌های خونین می‌انجامید، با شجاعت بر مشترکات مسلمانان تأکید کرد و تفرقه‌اندازی را ناشی از هواهای نفسانی دانست. این نگاه، امروزه نیز درس‌آموز و راه‌گشاست. سنایی همچنین بر لزوم اخلاص در نصیحت تأکید می‌ورزد و نصیحت غرض‌آلود را به زنجیری بر پای مخاطب تشبیه می‌کند. از دید او، ناصح واقعی کسی است که خود پیش از دیگران، به پندهایش عمل کند و با کردارش الگویی برای جامعه باشد. در نهایت، می‌توان گفت که سنایی با آفرینش آثاری ماندگار مانند *حدیقة الحقیقة*، سنت نصیحت‌نگاری منظوم را در

ادبیات فارسی بنیان نهاد و راه را برای شاعران بزرگی چون عطار، مولوی و سعدی هموار ساخت. اشعار او با گذشت نزدیک به نه سده، هنوز تازگی و تأثیر خود را حفظ کرده‌اند و می‌توانند چراغ راه جویان حقیقت و فضیلت باشند. بررسی مفهوم نصیحت در اندیشه و شعر سنایی، نه تنها گامی در فهم بهتر میراث ادبی - عرفانی فارسی است، بلکه می‌تواند الهام‌بخش رویکردهایی نو در عرصهٔ تعلیم و تربیت اخلاقی در جهان معاصر باشد.

فهرست منابع

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۷). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ۳) ابوتی مهریزی، محمدرضا (۱۳۹۴). «کچکول میر جمال‌الدین محمد حسینی جامی و بازتاب اندیشهٔ تستن دوازده‌امامی آن». دو فصلنامه علمی تاریخ ایران. د ۸، ش ۷۵. صص ۱۲۴.
- ۴) آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۲). از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی. تهران: انتشارات زوار.
- ۵) افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی (۱۴۰۱). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. تحقیق: احمد حسینی. قم: مطبعة الخیام.
- ۶) امینی‌زاده، علی؛ زنجیر، محمدعلی (۱۳۹۶). واکاوی اندیشهٔ سیاسی - مذهبی ملاحسین واعظ کاشفی (۹۱۰-۸۲۰ ق) ۹، د ۴، ش ۴، دی.
- ۷) امینی، ابراهیم (۱۳۷۳). آداب تعلیم و تربیت در اسلام. قم: انتشارات اسلامی.
- ۸) پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱). سفر در مه: تأملی در شعر احمد شاملو و اندیشهٔ هنری او. تهران: نشر نی.
- ۹) تفضلی، احمد (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: انتشارات سخن.
- ۱۰) جعفریان، رسول (۱۳۸۷). تاریخ تشیع در ایران. تهران: نشر علم.
- ۱۱) حدیدی، خلیل؛ ثنایی، حمید (۱۳۹۲). «تأملی بر تعالیم اخلاقی شعر سنایی». فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر. ش ۱۶. تابستان. صص ۹۷-۱۰۹.

- ۱۲) خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶). یادداشت‌های شاهنامه (بخش یکم). تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۳) خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۷). حافظ‌نامه: شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (آموزش انقلاب اسلامی).
- ۱۴) خوارزمی، محمد (۱۳۹۵). «نصیحت در قرآن و حدیث». پژوهش‌های قرآنی. ش ۸. صص ۸-۱.
- ۱۵) راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق صفوان عدنان داوودی. دمشق: دارالقلم.
- ۱۶) زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). سرّ نی: نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی معنوی. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۷) سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۳). حدیقة الحقیقه. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۸) _____ (۱۳۸۸). دیوان حکیم سنایی. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات سنایی.
- ۱۹) _____ (۱۳۹۷). حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه. تصحیح محمدجعفر یاحقی و سید مهدی زرقانی. تهران: انتشارات سخن.
- ۲۰) شیمیل، آنه ماری (۱۳۸۶). شکوه شمس: سیری در آثار و افکار مولانا جلال‌الدین رومی. ترجمه حسن لاهوتی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۱) نهج البلاغه (۱۴۱۴). تصحیح صبحی صالح. قم: انتشارات هجرت.
- ۲۲) صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران (۸ج). تهران: انتشارات فردوس.
- ۲۳) فتوحی، محمود (۱۳۸۵). شوریده‌ای در غزنه: مجموعه مقالات درباره سنایی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

۲۴) قافله‌باشی، سید خلیل؛ صفری، فتانه (۱۳۹۵). «بررسی نصیحت غیر مستقیم در بوستان سعدی و نگاه کاربردی به آن با توجه به نظرسنجی از تعدادی معلمان و مربیان دبستان‌های دخترانه شهر قزوین». پژوهش‌های کاربردی در علوم رفتاری. ش ۲۸. تابستان. صص ۲۱۳-۲۲۹.

۲۵) قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۶) قمی، عباس بن محمد رضا (۱۳۶۸). الکنی و الألقاب. صیدا: مطبعة العرفان.

۲۷) قمی، عباس (۱۳۸۵ق). مفاتیح الجنان. قم: انتشارات هجرت.

۲۸) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۸). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۹) گوهرین، صادق (۱۳۸۰). تعریفات و اصطلاحات تصوف. تهران: انتشارات زوار.

۳۰) الممتقی الهندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۱). کنز العمال. بیروت: مؤسسة الرسالة.

۳۱) مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۶۹). ریحانة الأدب. چ ۳. تهران: کتابفروشی خیام.

۳۲) صحیفه سجادیه (۱۳۸۹). منسوب به امام سجّاد. قم: انتشارات الهادی.

۳۳) مسلمی زاد، محبوبه (۱۳۹۵). «پندگیزی خلاف آمد عادت سعدی». پژوهشنامه

ادبیات تعلیمی. تابستان. س ۸. ش ۳۰. صص ۱۳۷-۱۵۲.

۳۴) میرافضلی، علی (۱۳۸۲). در آینه رود: نقد و تحلیل شعر رودکی. تهران: انتشارات

فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۳۵) نوزن، سیده زهرا (۱۳۹۹). «شاعران اندرزگوی حاکمان در غرب و شرق، بررسی

مقایسه‌ای دیدگاه‌های سعدی و شکسپیر در خصوص صلح و جنگ». مجله زبان و

ادب فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج. زمستان. ش ۴۵. صص ۱۴۰-۱۶۷.

۳۶) یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۰). چشمه روشن: دیداری با شاعران. تهران: انتشارات علمی.